

# نگاهی به تاریخ تجزیه‌ی ایران حقوق ایران در دریای مازندران

دکتر هوشنگ طالع



بود جای پای خود را در هندوستان تقویت کند و به یاد داشت که نادرشاه افشار به چه آسانی توانست همه‌ی هندوستان را به حاکمیت خود درآورد. بنا بر این انگلیسی‌ها دست‌اندرکار ساختن مانعی میان ایران و هندوستان شدند. نخست، شکست‌های ایرانیان را نزد مردم افغانستان کنونی بزرگ‌نمایی کردند و

با پرداخت رشوه، شماری از امیران محلی را به سرکشی برابر دولت مرکزی واداشتند. محمدشاه به هرات لشکرکشی کرد اما در لحظه‌ای که کار هرات تمام شده بود، دولت انگلیس رابطه‌اش را با ایران برید و اعلام کرد که اگر ایران از آن حدود خارج نشود، در حکم جنگ با دولت انگلیس است. دولت روسیه که تا آن زمان از دولت ایران پشتیبانی می‌کرد، وقتی عزم قاطع انگلیسی‌ها را دید، برای تلافی یاری‌های انگلیس در تجزیه‌ی قفقاز، حمایتش را از ایران دریغ کرد و مسأله‌ی هرات هم‌چنان به همان شکل باقی ماند. این داستان تا دوران ناصرالدین‌شاه ادامه داشت. دولت ایران بارها به هرات لشکر کشید و آن‌جا را آزاد کرد. در پی آن به نام شاهنشاه خطبه خواندند و به نام دولت ایران سکه زدند. اما انگلیسی‌ها برای آن‌که ایران را از اعمال حاکمیت بر افغانستان بازدارند به جنوب ایران لشکرکشی کردند، بوشهر را اشغال کرده و وارد اروندرود شدند. هم‌چنین خرم‌شهر و اهواز را گلوله‌باران کردند و دولت ایران مجبور شد «قرارداد پاریس» که جدایی ایران و افغانستان را در پی داشت، بپذیرد.

البته باید یادآور شوم که پایتخت دولت

– اجازه ندادند که مرزهای تالش قطعی شود و این امر سبب جنگ‌های دوره‌ی دوم ایران و روس شد که ۳ سال به درازا کشید. گرچه ایرانیان در ۳ هفته‌ی نخست نبرد، همه‌ی آنچه را که طی ۱۰ سال جنگ و در اثر تحمیل قرارداد گلستان از دست داده بودند، توانستند باز پس گیرند اما زور روسی و تزویر انگلیس دوباره قرارداد ترکمانچای را بر ما تحمیل کرد و در اثر آن ایالت‌های دیگر قفقاز هم از دست رفت. بنا بر این نه تنها ایالت ایروان و نخجوان و بخش‌های باقی‌مانده از تالش را از دست دادیم، کاپیتولاسیون و یا قضاوت کنسولی را بر ما تحمیل کردند و مالکیت و حاکمیت ایران بر دریای مازندران نیز محدود شد. پس از اشغال همه‌ی قفقاز روس‌ها نایب‌السلطنه‌ای برای قفقاز تعیین کردند و آن‌چه را که به طرف جنوب کوه‌های قفقاز بود، ماورای قفقاز نام نهادند و آن‌چه را که در شمال کوه‌های قفقاز بود، همه را ضمیمه‌ی خاک روسیه کردند.

## تجزیه‌ی افغانستان

دولت بریتانیا بر آن بود تا آن‌جا که می‌تواند ایران را تضعیف کند، زیرا توانسته

آن‌چه در پی می‌آید متن ویراسته‌ی سخنرانی دکتر هوشنگ طالع، پژوهش‌گر تاریخ و فرهنگ ایران، در همایش «ایران و رجاوند» (بزرگداشت شادروان دکتر پرویز ورجاوند) است که دوم امردادماه سال گذشته به کوشش دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران در دانشگاه علوم پزشکی تهران – تالار پور سینا – برگزار شد.

ایشان در شروع سخنانشان ضمن اشاره به خاستگاه فکری دکتر ورجاوند این‌گونه از آن شادروان یاد کردند: «دکتر پرویز ورجاوند این سرافرازی و

نیک‌بختی را داشت که زندگی را با اندیشه‌ای که آغاز کرده بود، پی گیرد و با همان آرمان و در راستای همان اندیشه و راه، به پایان زندگی برسد».

## تجزیه‌ی شمال ایران

در سال ۱۱۸۲ خورشیدی (۱۸۰۳ میلادی) روس‌ها تجاوز به سرزمین‌های ایرانی را آغاز کردند. نخست شهر گنجه را اشغال کردند و در درازای ۱۰ سال جنگ که تا سال ۱۱۹۲ خورشیدی (۱۸۱۳ میلادی) ادامه داشت و دولت و ملت ایران فداکاری‌های بزرگی به خرج دادند، سرانجام وقتی شمشیر روسی کارگر نشد، تزویر و خیانت انگلیسی به یاری آنها شتافت و در نتیجه بر اثر شکست کوچکی به ارتش ایران، قرارداد گلستان به ایران تحمیل شد که به موجب آن ۱۴ ایالت و ولایت از ایالت‌ها و ولایت‌های هفده‌گانه‌ی قفقاز یعنی گنجه، قراباغ، شکی، شیروان، قبه – که متأسفانه دستگاه‌های ایرانی از آن با عنوان قبله نام می‌برند – بادکوبه، داغستان، گرجستان، محال شوره‌گل، آچوق‌باشی، گروزیه، منگریل، آبخاز و بخشی از سرزمین تالش از ایران جدا شد.

روس‌ها – با هم‌کاری و هم‌دلی انگلیسی‌ها

ایران در آن روز در تهران قرار داشت و اگر در آن روز، پایتخت در هر منطقه‌ای دیگر بود آن‌جا نام ایران را به خود می‌گرفت.

### جداسازی بخشی از بلوچستان و سیستان

به دنبال تحمیل قرارداد پاریس انگلیس‌ها بر آن شدند که منطقه‌ی جنوب افغانستان تا دریا را هم تصاحب کنند، برای این که حایلی کامل به دور ایران بکشند. به بهانه‌ی کشیدن خط تلگراف از بوشهر به هندوستان مأموران نظامی خود را در لباس کارشناسان تلگراف به این منطقه فرستادند و یکی از خان‌های محلی را به عنوان امیر کلات تقویت کردند و در فرمان‌هایی که نوشتند او را امیر کلات نامیدند و برایش حقوق ماهانه مقرر کردند و او را به سرکشی بر علیه دولت ایران واداشتند و سپس به عنوان نماینده‌ی امیر کلات برای تجدید حدود به ایران مراجعه کردند. در آن زمان دولت ایران به دلیل شکست‌های بسیار، به کلی توان مبارزه و رویارویی خود را از دست داده بود. از این‌رو، با وجودی که بسیاری از دولت‌مردان به ناصرالدین‌شاه یادآور شدند که طرف ما، خان بلوچستان نیست بلکه انگلیسی‌ها هستند، اما وی به ناچار قرارداد را امضا کرد و در نتیجه‌ی آن، این بخش از سرزمین ایران جدا شد. سپس انگلیسی‌ها به آنجا نیرو وارد کردند و آن را «بلوچستان انگلیس» نام نهادند. آن‌ها پس از آن‌که به نبرنگ دولت بریتانیا شبه‌قاره‌ی هند به چند پاره تقسیم شد، «بلوچستان انگلیس» را به دولت پاکستان هدیه کردند.

به دنبال آن انگلیسی‌ها به افغانستان نیرو وارد کردند و با تحمیل چند قرارداد، آن‌جا را به تحت‌الحمایه‌گی خود در آوردند و امیر کابل را تطمیع کردند تا در سیستان برابر ایران سرکشی کند. بنابراین باز هم دولت ایران را زیر فشار قرارداداند و از سیستان بزرگ که مهد تمدن ایران بود ۸۵ درصد جدا کردند و به دولت افغانستان که زیر سیطره‌ی خودشان بود، دادند. امروز فقط ۱۵۰۰ کیلومتر از سیستان در خاک ایران باقی است و ۸۵ درصد آن در افغانستان قرار دارد. سرانجام

نوبت روس‌ها رسید. پس از آن که هرات را از ایران جدا کردند راه مناطق شرقی بر روی دولت ایران بسته شد و تنها راه مرو باقی ماند که راهی بیابانی، خشک و بی‌آب‌و‌علف و هم‌چنین برای حرکت نیروهای بزرگ، دشوار بود. از این‌رو، روس‌ها بدون برخورد با مانعی در میان سال‌های ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۶۰ تا ۱۸۸۱ میلادی) امیران محلی آسیای میانه یا خوارزم و فرارود را که همگی به نحوی وابسته به دولت ایران بودند در هم شکستند. سرانجام در سال ۱۲۶۰ (۱۸۸۱) دولت ایران مجبور شد وضع موجود را به رسمیت بشناسد و رود ترک را مرز میان ایران و شوروی قرار دهد.

### تجزیه‌ی بحرین

البته تجزیه‌ی ایران تا به این‌جا متوقف نشد به گونه‌ای که در سال ۱۳۴۹ با تصمیمی که حتی از نظر قانون اساسی مشروطیت نیز قانونی نبود، بحرین که استان چهاردهم ایران به شمار می‌رفت، از ایران جدا گردید. گفتنی است جدا شدن بخشی از ایران مستلزم قانون بود و باید در قالب لایحه و یا طرح در مجلس شورای ملی مطرح می‌شد و سپس به امضای شاه می‌رسید اما این تصمیم چنین روالی را طی نکرد و بدین‌سان بر ادعای چندین و چند هزار ساله‌ی ایران خط بطلان کشیدند و بحرین را که کلید سلطه بر خلیج فارس بود، به ظاهر در اختیار انگلستان، ولی در واقع در اختیار آمریکا قرار گرفت. آمریکا، امروز بدون پایگاه‌های دریایی بحرین امکان حضور و سلطه بر این دریا را نداشت و شاید اگر حضور ایران بر بحرین عینیت پیدا می‌کرد، صدام حسین به این راحتی نمی‌توانست امیران کنار خلیج فارس را بسا خود همراه کند و از آنها این همه کمک مالی برای جنگ «ایران بر باد ده» به دست آورد. از همه مهم‌تر آن‌که فلات قاره‌ی ما اکنون در میانه‌ی خلیج فارس است در حالی که آن روز فلات قاره‌ی ما، که در بردارنده منابع نفتی و گازی عظیم است، در چند کیلومتری خاک عربستان سعودی و قطر قرار داشت.

### مسأله‌ی دریای مازندران

در دوران خاتمی هنگامی که از سوی عارف، معاون وی، دستورالعمل کاربرد «نام دریای خزر» به جای «دریای مازندران»

به وزارت‌خانه‌ها ابلاغ شد، شادروان دکتر ورجاوند به ایشان نامه‌ی نوشت و در مقاله‌ای به این امر اعتراض کرد و به حق گفت: «اگر چهار کشور دیگر ساحلی این حرف را بزنند، جای گله ندارد ولی چرا ایران». با مراجعه به تاریخ می‌بینیم نام این دریا از ابتدا، خزر نبوده. هم‌چنین در سال ۱۳۵۳ وقتی هویدا، نخست‌وزیر وقت، با بخش‌نامه‌ی کاربرد نام «دریای مازندران» را ممنوع کرد، بسیاری بخش‌نامه را پاره کردند و به سطل آشغال ریختند ولی به هر حال بخش‌نامه‌ی دولتی بود.

بر پایه‌ی دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، مالکیت و حاکمیت نیمی از دریای مازندران با دولت ایران است یعنی مالکیت و حاکمیت آن میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشاع است. حتی در هنگام امضا قرارداد ۱۹۴۰ در تهران، که امضاکننده‌ی آن سفیر دولت شوروی در ایران بود، طی نامه‌ی از وزیر امور خارجه‌ی ایران درخواست کرد تا اجازه داده شود این دریا را به نام «دریای ایران و شوروی» بنامند - نه دریای «شوروی و ایران» - که وزیر امور خارجه‌ی ایران نیز در پاسخ به نامه‌ی ایشان، با این درخواست موافقت می‌کند.

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، ۱۵ جمهوری بر پهنه‌ی این سرزمین تشکیل شد که چهار تا از آن‌ها دارای کرانه در دریای مازندران هستند. شایان ذکر است که تمامی کشورهای ایجادشده بر پهنه‌ی شوروی سابق بر پایه‌ی قرارداد آلمانی و مینسک پذیرفته‌اند که میراث‌خوار دولت شوروی هستند و در نتیجه، همه‌ی قراردادهای آن را محترم شمرده و بدهی‌های آن را نیز قبول دارند. حال چگونه است که دولت جمهوری اسلامی در آن تردید دارد؟ و نماینده‌ی ایران در گفت‌وگوهای دریای مازندران سخن از ۲۰ درصد می‌زند؟

اما باید بدانند همان‌گونه که نام تمام دولت‌مردان دست‌اندرکار و نیز کسانی که در مجلس شورای ملی به تجزیه‌ی بحرین از ایران رای دادند در کارنامه‌ی سیاه ملت ایران به ثبت رسیده، امروز نیز اگر بخواهند از حق ۵۰ درصدی ایران بسر دریای مازندران گذر کنند، در حکم تجزیه‌ی ایران خواهد بود و باید مجلس شورای اسلامی به این تجزیه رای دهد. چون به این سادگی‌ها نمی‌شود تنها با یک گفت‌وگو و نشست و برخاست ساده، از زیر این موضوع شانه خالی کرد و با یک موافقت‌نامه و رایزنی، حق مالکیت ۵۰ درصدی ملت ایران را بسر دریای مازندران نادیده گرفت. ■